

فرا تحلیل مطالعات و تحقیقات درباره عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۸۶-۱۳۹۶

محسن نیازی

استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

اسما عسگری کویری*

دانشجوی دکترای بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان

احسان الماسی بیدگلی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی

میلاد نوروزی

دانشجوی دکترای بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان

الناز نورانی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

طلاق یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی است که افزایش آن در هر جامعه‌ای اختلال در نظم و تعادل آن جامعه و بروز برخی از آسیب‌های اجتماعی دیگر را موجب می‌شود. طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست. بر این مبنا، در هر جامعه‌ای به فراخور شرایط و تغییرات اجتماعی آن، برخی از عوامل، مهم‌تر و اساسی‌تر است. تاکنون، تحقیقات بسیاری در زمینه عوامل مؤثر بر طلاق انجام شده که لازم است به طبقه‌بندی و تعیین مهم‌ترین این عوامل اقدام شود. بر این مبنا، فرا تحلیل حاضر به منظور جمع‌بندی مطالعات داخلی پیرامون عوامل مرتبط با طلاق انجام شده است. نتایج حاصل از بیست مقاله تحلیل شده محتوایی نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی با ضریب تأثیر (۰/۳۱) تأثیر متوسط رو به بالا، در افزایش طلاق دارد. پس از آن، عوامل

* نویسنده مسئول

تاریخ ارسال: ۱۳۹۵/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲

اقتصادی با ضریب تأثیر (۰/۲۳)، عوامل اجتماعی با ضریب (۰/۱۹) و عوامل فردی با ضریب (۰/۱۴) به ترتیب، میزان تأثیر متوسط رو به پایین بر میزان طلاق دارند.

واژگان کلیدی

فرا تحلیل، عوامل طلاق

مقدمه و بیان مسأله

همواره تغییرات سریع و دگرگونی الگوهای فرهنگی و تقابل و تضاد میان هنجارها و نقش‌های اجتماعی به تغییر شکل و همچنین ازهم‌پاشیدگی روابط متقابل اجتماعی و انسانی منجر شده است. این تغییرات، نهاد خانواده را به‌طور کلی و روابط اجتماعی اعضای خانواده را به‌طور خاصی متأثر کرده است (توسلی و غیائی، ۱۳۹۰: ۳۶). به‌عنوان نمونه، شکل خانواده در اثر ورود فرهنگ مادی و معنوی مدرنیته، از حالت گسترده به حالت هسته‌ای تغییر شکل داده و نوع مبادلات اعضای خانواده با یکدیگر متفاوت شده است. بر این مبنا، نوع کارکردهای خانواده نیز تغییر کرده است و محیط اجتماعی و وسایل دنیای مدرن به تغییر شیوه زندگی زوجین منجر شده است. به عقیده پارسونز، فرآیند توسعه صنعتی به بروز انشقاق در خانواده و کارکردهای آن منجر شده است (فرجاد، ۱۳۷۷: ۹). علت این تحول، نخست جدا ساختن خانواده از شبکه خویشاوندی و سپس تقلیل خانواده گسترده به خانواده تک‌هسته‌ای کوچک بوده است. در واقع، توسعه صنعتی، خانواده را از گروه بزرگ به کوچک تبدیل کرده است (سگالن، ۱۳۸۸: ۸۸)؛ بنابراین، تحول خانواده، یکی از مهم‌ترین مسائل جهان معاصر است به‌طوری‌که از چند دهه پیش، تقریباً در همه جهان، چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای رو به رشد، با تجزیه خانواده روبه‌رو بوده‌ایم (بهنام، ۱۳۸۴: ۱۹۹). از این‌رو، جامعه‌شناسی نتوانسته خود را از توجه و علاقه به مطالعه خانواده و تحولات موجود در آن برکنار نگه دارد (صدیقت و اسدیان، ۱۳۹۳: ۹۸).

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان خانواده را به سه دسته خانواده بسامان (سالم و کارآمد)، خانواده نابسامان (ناسالم و دژ کارآمد) و خانواده بسنده (خانواده معمولی) تقسیم کرد. طلاق، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عامل‌های ایجاد تغییر ساختار خانواده و نظام روابط اجتماعی اعضای خانواده، خانواده بسامان را به خانواده نابسامان و بسنده تبدیل می‌کند. طلاق، مهم‌ترین عامل ازهم‌گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده است و بالا رفتن میزان آن،



نشانه بارز اختلال در سیستم اجتماعی و روابط فردی و اجتماعی است (رابینسون، ۲۰۰۵). طلاق، در جامعه تصویری ویژه دارد و این قاعده طبیعی تمامی پدیده‌های حیات انسان است. از یک جهت، مطالعه طلاق، در زمره سخت‌ترین مطالعات اجتماعی است، زیرا با حریم خصوصی زندگی انسان‌ها سروکار داشته و عواقب آن جزء مسائل کیفی و ناپیدای عوامل روانی و اجتماعی به شمار می‌آیند. از سوی دیگر، طلاق آفتی اجتماعی است و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند نسبت به آن بی‌توجه بماند. هرچند که نمی‌توان تصور کرد که تمامی ارتباطات انسانی، برجای مانده و هرگز هیچ ارتباطی آسیب نبیند؛ اما جامعه باید در اندیشه کاستن از تعداد طلاق باشد (نیازی و صدیقی ارفعی، ۱۳۸۸:۲).

مسئله طلاق، پیچیده‌تر از آن است که در ظاهر خود را نشان می‌دهد. پایان دادن به یک رابطه زناشویی و ازدواج، یک حادثه تک‌بعدی، ساده و مقطعی نیست که در دادگاه اتفاق می‌افتد، بلکه یک فرآیند است. معمولاً، حوادث و رفتارهای ناهنجار زوجین یا یکی از زوجین، احساسات مثبت زوج یا زوجین را تخریب می‌کند. به مرور زمان، آن‌ها متقاعد می‌شوند که این رابطه، غیرقابل تحمل بوده یا دست‌کم مفید نیست. زوجین در حال طلاق، همراه با تمام افراد خانواده، یک سری تغییرات ناگهانی که تقریباً بر تمام ابعاد زندگی آن‌ها سایه افکننده است را تجربه می‌کنند. طلاق بیش‌تر اوقات حوادث بسیار تلخ، ناگوار و دردناکی را به همراه دارد (تفضلی، ۱۳۸۹:۵۰).

وضعیت خانواده، چگونگی روابط بین اعضای خانواده و انحلال و فروپاشی آن از یک سو، بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و خانواده به‌عنوان یکی از اجزای نظام اجتماعی و دارا بودن ویژگی‌های یک نهاد اجتماعی، از تأثیرپذیری متقابل برخوردار است. از سوی دیگر، طلاق معلول عوامل درونی در خانواده (سطح خرد) و کیفیت و چگونگی آن است (حبیب پور و گنابی، ۱۳۹۰:۱۱۲). در مطالعه و بررسی مباحث نظری پژوهش‌ها، پدیده طلاق در مبحث آسیب‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرد، آسیب‌های اجتماعی و از جمله طلاق در تحلیل نهایی به جامعه‌شناسی خرد یعنی نظام کنش بازمی‌گردد که همان فرد است؛ اما فرد، جدا از محیط پیرامون خود که در سطوح مختلف وجود خارجی دارد، بی‌معنا است. دیدگاه و نظریه‌ای می‌تواند به تحلیل این پدیده قادر باشد که دائماً بین فرد و جمع و سطوح مختلف ساختار اجتماعی نوسان داشته و در ارتباطی هماهنگ این سطوح را بنگرد و در هر سطحی، پدیده

طلاق و طبقه اجتماعی را تحلیل کند، زیرا پدیده طلاق در طبقات اجتماعی باید بر اساس نظریه‌های (کلان و خرد) تبیین شود.

در بررسی تحولات اجتماعی مانند ازدواج و طلاق از شاخص‌های متفاوتی استفاده می‌شود که یکی از شاخص‌های مهم آن، نسبت طلاق به ازدواج است. این نسبت از طریق تقسیم تعداد طلاق‌های ثبت‌شده به ازدواج‌ها ضرب در عدد ۱۰۰ محاسبه و نشان می‌دهد که به ازای هر ۱۰۰ ازدواج در سال، چند طلاق وجود دارد (افراسیابی، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

طلاق به‌عنوان یک آسیب اجتماعی مطرح است که افزایش آن نشان‌دهنده کاهش همبستگی روابط خانوادگی است. آمارهای طلاق نشان می‌دهد که در سال‌های پیش از انقلاب رشد کمی داشته و طی سال‌های پس از انقلاب، شاخص نسبت طلاق به ازدواج کاهش و در اواسط دهه ۱۳۶۰ افزایش یافته است. طلاق، یکی از مسائل اجتماعی مهم جوامع بشری است که ساختار خانواده و جامعه را به چالش می‌کشد. اگر در گذشته طلاق آخرین و نهایی‌ترین راه برای پایان دادن به یک زندگی تلقی می‌شد، امروزه اولین و ساده‌ترین راه ممکن است. آنچه باعث شده تا پژوهشگران بسیاری درباره طلاق و عوامل آن پژوهش بکنند؛ نفس طلاق نیست، بلکه رشد روزافزون، تغییر ماهیت و آثار مستقیم و غیرمستقیم آن بر جامعه و افراد تشکیل‌دهنده آن است. بر این مبنای، با توجه به مطالعات متعدد انجام شده در زمینه عوامل مرتبط با طلاق، برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری منسجم و دست‌یابی به تصویری کلی از عوامل آن، مطالعه حاضر با استفاده از روش فراتحلیل به بررسی تحقیقات مرتبط با عوامل طلاق اقدام کرده است.

طلاق در لغت، به معنای رها کردن و آزاد کردن و در اصطلاح، گسستن پیوند ازدواج با لفظی مخصوص است. به عبارتی، طلاق انحلال‌دهنده پیوندهای اجتماعی است (مک درموت، فلور و کریستاکیس، ۲۰۰۹: ۱). طلاق آفتی اجتماعی است که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند نسبت به آن غافل باشد، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، اگر خانواده‌ای استوار نداشته نباشد (ریحانی و عجم، ۱۳۸۱: ۹۶). طلاق که عشق را به نفرت، یگانگی را به بیگانگی، اعتماد را به بی‌اعتمادی و محبت و حمایت را به خشم و انتقام تبدیل می‌کند (اخوان تفتی، ۱۳۸۲: ۱۲۹)، از مهم‌ترین پدیده‌های حیات انسانی که ابعاد متعددی در جامعه انسانی دارد و از این رو، به شدت از ساختار جامعه تأثیر می‌گیرد و بر آن تأثیر می‌نهد. لذا، در این قسمت، به برخی از مهم‌ترین



نظریات پیرامون طلاق و عوامل مؤثر بر آن اشاره شده که به‌طور کلی، در قالب دو رویکرد تئوری‌های کلان و خرد مطرح شده است.

۱- **نظریه‌های سطح کلان تبیین طلاق:** این سطح تحلیلی، ساختار جامعه را بررسی و میزان آسیب‌زایی آن را بحث می‌کند. بر اساس این رویکرد، آسیب‌زایی جوامع از شرایط و تحولات تاریخی آن‌ها برمی‌خیزد که به فرد تحمیل می‌شود. در واقع، دگرگونی‌های ساختاری، کل زندگانی و تصمیم‌های فردی را از دلایل مردم برای حمایت از احزاب سیاسی گرفته تا آهنگ رشد جمعیت، ساختار خانواده و میزان حضور در کلیسا (دین‌داری) را تغییر داده است (ارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳: ۲۵). مثلاً، مردم ایران که قرن‌ها، با فرهنگ مبتنی بر مردسالاری زندگی کرده و در روستاها ساکن بوده‌اند، با تغییرات ناگهانی ساختار جامعه، رشد شهرنشینی و حضور گسترده زنان در اجتماع روبه‌رو شده‌اند که زندگی آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است (مساواتی، ۱۳۷۴: ۲۷).

در این دیدگاه، تنها شرایط اجتماعی و ساختاری سطح کلان جامعه، عمل ناسازگاری و طلاق در طبقات اجتماعی را شکل می‌دهد و افراد درگیر آن شرایط می‌شوند. اگرچه با توجه به این رویکرد، پژوهش‌های بسیاری فقر را عامل طلاق معرفی کرده‌اند، در مهم بودن فقر به‌عنوان یکی از عوامل ناسازگاری زناشویی تردیدی روا نیست، البته فقر نیز خود از جمله علل ساختاری است، اما باید پذیرفت که نداشتن توانایی تأمین حداقل زندگی، قهراً عامل طلاق است. از این رو، باید از آن فراتر رفت و مسأله را بدین شکل نیز مطرح ساخت که امروزه در ساختار جامعه شهری و وابستگی اقتصادی به جامعه جهانی و تأکید زیاد بر ارزش‌های مادی و نقش رسانه‌ها در تغییر سبک زندگی مردم، الگوهای شکل‌گرفته‌اند که زیاده‌طلبی و مصرف‌گرایی گسترده را نشانه برتری و ترقی قلمداد کنند. در چنین شرایطی جامعه دچار مشکل و ناسازگاری زناشویی امری گریزناپذیر می‌شود که طبعاً می‌تواند به افزایش طلاق در طبقات اجتماعی منجر شود (آقاجانی مرسا، ۱۳۷۶: ۲۸).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در این زمینه، نظریه بحران ارزش‌ها است. در جوامع انتقالی مانند جوامع در حال توسعه، مشکلاتی در اثر کشاکش سنت و مدرنیته پدید می‌آید. در این مرحله، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی بیش از هر چیز دیگری، تغییر وضع می‌دهند. بسیاری از موضوعات بی‌ارزش دیروز، در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می‌نهند و بسیاری

از عناصر مطلوب اجتماعی از قلمرو ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند. بازتاب این شرایط را می‌توان در نظام ارزش‌های خانواده مشاهده کرد؛ اهمیت یافتن مشاغل زنان در بیرون از منزل، مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی، چشم‌وهم‌چشمی، ثروت‌اندوزی، کاهش پایبندی به ارزش‌های سنتی و دینی و در مقابل نادیده گرفتن قناعت، ساده‌زیستی، بردباری و گذشت که در کشمکش درون خانواده بروز کرده و نابسامانی خانواده و طلاق را افزایش داده است (حبیب پور و گنابی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

از نظر بروس کوئن، این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزش‌های متغیر آن سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی. امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی، آن‌هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳۳). اودری^۱ نیز، کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می‌داند و به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کند. به نظر او افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آن‌ها که چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و نبود پایبندی‌های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش‌ها، میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد (اودری، ۱۹۷۱: ۴۵۶). در چنین جامعه‌ای که ارزش‌های معنوی جای خود را به ارزش‌های مادی می‌دهد بها و ارزش انسان‌ها با میزان دارایی‌های آن‌ها تعیین می‌شود و انسان‌ها از جوهر و ذات خود بیگانه می‌شوند، در چنین زمینه اجتماعی، طلاق بسط و تعدد می‌یابد، اخلاق انسانی سقوط می‌کند و امنیت در روابط انسانی کاهش می‌یابد. در چنین جامعه‌ای، ازدواج دیگر پیوند مقدسی نیست، بلکه رابطه‌ای است که مانند سایر روابط اجتماعی می‌تواند به سادگی قطع شود (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۴). در کنار عوامل ساختاری و ارزشی نام‌برده شده، فرد نیز به عنوان کنشگر انسانی در جریان طلاق تأثیرگذار است که در قسمت نظریه‌های خرد به نقش ویژه کنشگر تأکید می‌شود.

نظریه‌های سطح خرد تبیین طلاق: در سطح خرد، کنشگر متقاضی طلاق، ویژگی‌های جسمانی، شخصیتی، روانی و در مجموع، ماهیت فردی و انگیزه‌های او تحلیل می‌شود (آقاجانی



مرسا، ۱۳۷۶: ۲۹). از مهم‌ترین نظریات خرد در رابطه با طلاق، نظریه مبادله اجتماعی، توزیع قدرت و نظریه نیاز و انتظار است.

نظریه مبادله اجتماعی به زندگی و روابط اجتماعی مانند یک مبادله می‌نگرد که هر کس در این مبادله، نیازها و خواسته‌هایی دارد که به وابستگی وی به فرد یا افراد مقابل منجر می‌شود. از این رو، در زندگی خانوادگی نیز وابستگی زوجین به روابط زناشویی، ناتوانی هر یک از آنها در تأمین نیازهای فردی و احساس تنهایی هر یک از آنها می‌تواند به افزایش پیوندهای زناشویی میان آنها منجر شود و بر استحکام خانواده بینجامد و بالعکس (مساواتی، ۱۳۷۴: ۹۹). همچنین طبق نظریه نیاز و انتظار، هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت، باید بر اساس آن عمل کند و افرادی که با وی درکنش متقابل هستند، از او انتظار دارند بر اساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند تا فرآیند مبادله اجتماعی تداوم یابد. هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی درباره این، آغاز می‌کنند که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد. اگر این انتظارات برآورده نشود، وابستگی بین آنها مختل شده و ناراضی و پشیمان خواهند شد. ازکمپ، معتقد است که احساس رضایت با نحوه انطباق کامل امیدها، نیازها و انتظارات با پیشرفت‌های فرد تعیین می‌شود، درحالی‌که نارضایتی معلول ناکامی در رسیدن به انتظارات است (ازکمپ، ۱۳۶۹: ۲۶۰).

تئوری توزیع قدرت نیز بیانگر این است که هرگونه تضادی بر سر توزیع قدرت در خانواده می‌تواند جریان این مبادله زناشویی را از بین برد و به طلاق بینجامد. در واقع، هرگاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می‌شود و هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق توسل به امکانات مالی، فرهنگی و غیره قصد تسلط بر دیگری را دارد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت به جدایی و طلاق آنها منجر می‌شود.

طبق تئوری خرد، در چند دهه اخیر، با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، درخواست نفوذ و کنترل هر یک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف در خانواده بوده است. از یک سو، آشنایی زنان با جایگاه حقوقی خویش، کسب استقلال اقتصادی، اشتغال و کسب درآمد، درخواست دخالت

در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت و از سوی دیگر، فقدان پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آن‌ها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین، موجب اختلافات و تعارضات شدید در خانواده شده است. همچنین با پیشرفت اقتصادی - اجتماعی، گسترش رسانه‌ها و آموزش بیش‌تر، زنان از فرهنگ سنتی فاصله گرفته‌اند و این امر باعث شده است تا آن‌ها کمتر نقش‌های سنتی را بپذیرند و در صورت پذیرش، ارزیابی منفی نسبت به نقش خود داشته که این باعث نارضایتی از زندگی شده است (حبیب‌پور و گنابی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

با توجه به مباحث نظری فوق، می‌توان علت‌های طلاق را در دو حوزه دسته‌بندی کرد: ۱. علل سطح خرد یا عاملیت‌گرا، ۲. علل سطح کلان یا ساختارگرا. علل سطح اول، به‌طور مستقیم به کنشگران طلاق یعنی زوجین و شخصیت آن‌ها مرتبط است درحالی‌که علل سطح دوم به ساختارها، نهادها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مربوط می‌شود. در مجموع، با توجه به مباحث فوق، مدل نظری عوامل مؤثر بر طلاق به شرح ذیل تدوین شده است.



مدل ۱: مدل نظری عوامل مؤثر بر طلاق

در این راستا، مطالعه حاضر سعی دارد با بررسی و جمع‌بندی هر دو رویکرد در مطالعات و تحقیقات مرتبط با عوامل طلاق، مشخص کند که در پژوهش‌های انجام‌شده:

- ۱- مهم‌ترین علل طلاق در ایران، بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده کدام است؟
- ۲- رابطه هر یک از عوامل و متغیرهای بحث شده با پدیده طلاق چگونه است؟

روش پژوهش

در این مطالعه از روش فراتحلیل استفاده شده است. فراتحلیل را هنر ترکیب تحقیقات و تحلیل

تحلیل‌ها می‌نامند و در واقع روش کمی برای تلفیق نتایج تحقیقات مستقل و مشابه و ترکیب یافته‌های آن‌ها برای ارزیابی اثربخشی عمل آزمایشی است. جین گلاس^۱، اولین بار واژه فراتحلیل را در سال ۱۹۷۷، به کاربرد و از آن به‌عنوان یک فلسفه پژوهشی و روش‌شناسی یادکرد (قربانی‌زاده و حسن نانگیر، ۲۴:۱۳۹۳). فراتحلیل مؤثرترین راه برای روشن‌تر شدن نتایج متضاد در مجموعه آثار تجربی و شبیه به گزارش‌های تجربی است که فواید متمایز نسبت به بررسی‌های کیفی دارد. فراتحلیل در علوم اجتماعی و رفتاری شامل هفت مرحله اساسی است که مطالعه حاضر نیز، بر آن مبتنی است (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۷۵:۱۳۸۹).

- مشخص کردن موضوع یا حیطه فراتحلیل
 - شناسایی، گردآوری و تلخیص سیستماتیک مطالعات پژوهشی (جست‌وجوی کلیه مقالات پژوهشی با عنوان عوامل مؤثر بر طلاق از طریق پایگاه پرتال جامع علوم انسانی^۲، اطلاعات علمی جهاددانشگاهی^۳ و پایگاه تخصصی مجلات نور^۴ و انتخاب ۲۰ منبع با همکاری متخصصین امر)
 - ارزیابی و بازآفرینی نتایج مطالعات پژوهشی
 - آزمون‌های معطوف به ترکیب احتمالات با لحاظ تفاوت آزمون‌های آماری
 - تعریف و ترکیب نتایج مطالعات پژوهشی
 - تطبیق و ترکیب نتایج مطالعات پژوهشی (کدگذاری)
 - گزارش و تفسیر نهایی فراتحلیل (سهرابی‌فرد، ۱۶۹:۱۳۸۵).
- در راستای دستیابی به اهداف، پژوهش‌هایی که بین سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۶ در زمینه عوامل مرتبط با طلاق انجام شدند، انتخاب و در آخر ۲۱ عنوان مقاله، بررسی نهایی شدند که از میان آن‌ها، در ۱۴ مقاله از آزمون‌های آماری و ۷ مقاله از روش کیفی استفاده شده است.

1. Glass
 2. www.ensani.ir
 3. www.sid.ir
 4. www.noormagz.ir

یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا، اسناد به صورت کلی توصیف شده و سپس به طبقه‌بندی و مقایسه ضرایب تأثیر هر یک از متغیرهای مرتبط با طلاق اقدام شده است. طبق پژوهش‌های استفاده شده، به دلیل ناهمگنی ۲۱ سند مورد بررسی، فراتحلیل گران باید برای نیل به یک برآیند کلی و ترکیبی از نتایج مطالعات قبلی، آماره‌های متنوع (همبستگی پیرسون، آزمون T و خي دو) را با استفاده از استراتژی‌های تبدیلی خاصی به هم تبدیل کنند و با توجه به این‌که ضریب همبستگی پیرسون r در بین همه شاخص‌ها، از اهمیت بالاتر و کاربردهای پهن دامنه‌تری برخوردار بوده و به همین دلیل پژوهشگران، جملگی این شاخص‌ها را، به ضریب همبستگی پیرسون تبدیل کرده و میانگین مجموع آن‌ها را اندازه اثر مبتنی بر روابط همبستگی یا r می‌گویند (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹: ۱۲۰). بر این مبنا، در مقاله حاضر از فرمول‌های تبدیل آماره‌های T و X² به r استفاده شده و پس از برآورد و محاسبه اندازه اثر مربوط به هر آزمون یا مطالعه، ترکیب آن‌ها بررسی شده است. محاسبه متوسط ضرایب همبستگی بین دو متغیر که فرضیه واحدی را در میان مطالعات مورد بررسی آزمون می‌کند، مهم‌ترین شاخص ترکیب نتایج بر اساس ضریب همبستگی پیرسون است.



جدول ۱: مطالعات کمی انجام شده در خصوص عوامل مرتبط با طلاق

| ردیف | مشخصات | سال | متغیرهای مرتبط | آماره |
|------|----------------------|------|--|-------|
| ۱ | صداقت و اسدیان | ۱۳۹۳ | تفاوت مدرک و محل سکونت، تفاوت عقاید، دخالت دیگران، وضعیت شغلی | X2 |
| ۲ | جاویدانی | ۱۳۹۳ | عدم تفاهم، اعتیاد همسر، خشونت فیزیکی، بیکاری و خیانت | T |
| ۳ | قاسمی و ساروخانی | ۱۳۹۳ | عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، جمعیتی | T |
| ۴ | مختاری و همکاران | ۱۳۹۳ | اختلاف تحصیلات، سنی، طبقاتی و میزان مراوده، عدم رضایت، عدم شناخت از قبل، بی وفایی | R |
| ۵ | نصرالهی و همکاران | ۱۳۹۲ | شهرنشینی، اختلاف تحصیلات، بیکاری، تولید ناخالص ملی | T |
| ۶ | پروین و همکاران | ۱۳۹۱ | سرمایه اجتماعی، عدم سلامت، کاهش دین داری، عدم نظم، عدم همسانی، قدرت در خانواده | R |
| ۷ | صدرالاشرفی و ... | ۱۳۹۱ | عوامل فردی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی | T |
| ۸ | غیائی و همکاران | ۱۳۹۰ | دخالت دیگران، عدم شناخت قبل از ازدواج، سوءظن، رابطه نامشروع، ازدواج مجدد مرد | R |
| ۹ | حبیب پور و نازکتابار | ۱۳۹۰ | عوامل فرهنگی، اقتصادی، شخصیتی، اجتماعی | R |
| ۱۰ | توسلی و غیائی ندوشن | ۱۳۹۰ | اختلاف فرهنگی، اشتغال زنان، فقر، اعتیاد | R |
| ۱۱ | هنریان و یونسی | ۱۳۹۰ | اعتیاد، بیماری، عدم مسئولیت پذیری، مشکلات اقتصادی، دخالت دیگران، ازدواج مجدد، عدم بلوغ فکری، تفاوت فرهنگی، خشونت، عدم مهارت ارتباطی | X2 |
| ۱۲ | آزادی و همکاران | ۱۳۸۹ | ظاهر ناآراسته، عدم رضایت جنسی، عدم پایبندی به دین، ساعات کاری | R |
| ۱۳ | آقاجانی مرسا | ۱۳۸۸ | علل فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی | R |
| ۱۴ | زرگر و نشاط دوست | ۱۳۸۶ | اعتیاد، اقتصاد، مشکل ارتباطی، عدم علاقه، انحراف اخلاقی، دخالت خانواده، مشکل جنسی، ازدواج مجدد، بیماری، سوءظن، خشونت، عدم مسئولیت پذیری، زندانی بودن همسر، ازدواج دوم | X2 |

جدول ۲: مطالعات کیفی انجام شده در خصوص عوامل مرتبط با طلاق

| ردیف | مشخصات | سال | متغیرهای مرتبط | روش |
|------|---------------------|------|--|-------------------|
| ۱ | افراسیابی و دهقانی | ۱۳۹۶ | عدم شناخت، تفاوت فرهنگی، ازدواج تحمیلی، دخالت دیگران | مصاحبه |
| ۲ | محسن زاده و همکاران | ۱۳۹۶ | عوامل فردی، اجتماعی و خانوادگی، رابطه‌ای و فرایندی | مصاحبه |
| ۳ | فولادی و شاه‌نعمتی | ۱۳۹۴ | عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فردی | اسنادی |
| ۴ | کریمی | ۱۳۹۴ | عدم شناخت، دخالت دیگران، مشکلات مالی، اعتیاد و خشونت مردان | اسنادی |
| ۵ | اسحاقی | ۱۳۹۴ | مشکلات اقتصادی، دخالت دیگران، اعتیاد، عدم شناخت کافی | اسنادی |
| ۶ | قریشی و همکاران | ۱۳۹۳ | بیماری، تغییر ارزش‌ها، عدم شناخت، مشکل اقتصادی، تفاوت فرهنگی و طبقاتی | مصاحبه |
| ۷ | کی‌نیا | ۱۳۷۶ | شهرنشینی، مسکن، اختلاف طبقاتی، دخالت دیگران، دوستان ناباب، ازدواج تحمیلی، تعدد زوجات | اسنادی و کتابخانه |

جدول ۳: ضرایب تأثیر حاصل از مطالعات کمی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق

| مؤلفه‌های اجتماعی | تعداد پژوهش | ضریب تأثیر |
|----------------------------|-------------|------------|
| دخالت دیگران | ۸ | ۰/۲۶ |
| ازدواج مجدد | ۵ | ۰/۰۵ |
| نبود مسئولیت‌پذیری | ۳ | ۰/۰۳ |
| سوءظن | ۲ | ۰/۰۵ |
| برآورده نشدن انتظارات | ۲ | ۰/۴۸ |
| نظم و قدرت در خانواده | ۲ | ۰/۲۲ |
| نداشتن شناخت قبل از ازدواج | ۲ | ۰/۴۷ |
| ازدواج تحمیلی | ۱ | ۰/۰۴ |
| سرمایه اجتماعی | ۱ | ۰/۱۱ |

اطلاعات جدول فوق، نشان می‌دهد که هر یک از عوامل بررسی شده در تحقیقات کمی چه تأثیری بر طلاق داشته است. نتایج حاصل از ضرایب تأثیر بین هر یک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (طلاق)، نشان می‌دهد که از ۱۴ پژوهش کمی انجام شده، در ۸ پژوهش به دخالت

دیگران به عنوان عامل طلاق اشاره شده است و ضریب تأثیر آن (۰/۲۶) بیان کننده اثر متوسط این عامل است. ضرایب تأثیر مؤلفه‌های برآورده نشدن انتظارات زوجین (۰/۴۸) و نداشتن شناخت کافی قبل از ازدواج (۰/۴۷) بیش تر از سایر متغیرها با طلاق مرتبط است. امروزه زوجین به دلیل نداشتن شناخت کافی و مناسب از یکدیگر قبل از ازدواج، در رسیدن به انتظارات خود از زندگی زناشویی دچار شکست شده‌اند و این دو عامل به اختلافات و در نهایت طلاق منجر می‌شود. همچنین میانگین ضرایب تأثیر عوامل اجتماعی طلاق (۰/۱۹) است که نشان دهنده اندازه اثر متوسط رو به پایین است. ضریب تأثیر ازدواج تحمیلی (۰/۰۴) بیان کننده این واقعیت است که دیگر زوجین از طرف خانواده‌ها به ازدواج، مجبور نیستند و ازدواج تحمیلی نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده است.

جدول ۴: ضرایب تأثیر حاصل از مطالعات کمی عوامل فرهنگی مرتبط با طلاق

| ضریب تأثیر | تعداد پژوهش | مؤلفه‌های فرهنگی |
|------------|-------------|------------------|
| ۰/۴۸ | ۷ | تفاوت‌های فرهنگی |
| ۰/۱۹ | ۴ | انحرافات اخلاقی |
| ۰/۲۴ | ۴ | تفاوت تحصیلی |
| ۰/۳۹ | ۳ | عدم توافق اخلاقی |
| ۰/۳۷ | ۳ | تفاوت عقاید |
| ۰/۴۲ | ۲ | میزان دین‌داری |
| ۰/۱۰ | ۱ | تفاوت محل سکونت |

بر اساس اطلاعات جدول بالا، از بین عوامل فرهنگی، دو متغیر تفاوت‌های فرهنگی با ضریب تأثیر (۰/۴۸) و میزان دین‌داری با ضریب تأثیر (۰/۴۲) بیش‌ترین تأثیر را در افزایش یا کاهش میزان طلاق دارند. این دو عامل مؤید عامل نداشتن شناخت قبل از ازدواج در جدول قبل است. اگر زوجین به شناخت درستی از یکدیگر دست یابند، به فرهنگ غالب و میزان دین‌داری یکدیگر پی خواهند برد. فرهنگ و میزان دین‌داری از عوامل مؤثر بر کاهش و افزایش طلاق است که تنها از طریق شناخت زوجین قبل از ازدواج حاصل می‌شود. همچنین میانگین ضرایب تأثیر عوامل فرهنگی طلاق (۰/۳۱) است که نشان‌دهنده اندازه اثر متوسط رو به بالای عوامل فرهنگی بر تداوم یا قطع یک رابطه است. مشابهت‌های دینی، اخلاقی و تحصیلی می‌تواند سایر اختلافات را کم‌رنگ کند و باعث تداوم یک زندگی شود.

جدول ۵: ضرایب تأثیر حاصل از مطالعات کمی عوامل اقتصادی مرتبط با طلاق

| مؤلفه‌های اقتصادی | تعداد پژوهش | ضریب تأثیر |
|----------------------|-------------|------------|
| مشکلات اقتصادی و فقر | ۶ | ۰/۱۴ |
| وضعیت شغلی | ۲ | ۰/۳۸ |
| میزان درآمد | ۲ | ۰/۳۶ |
| اشتغال همسر | ۲ | ۰/۰۶ |

نتایج حاصل از جدول فوق، نشان می‌دهد که از بین عوامل اقتصادی، دو متغیر وضعیت شغلی با ضریب تأثیر (۰/۳۸) و میزان درآمد با ضریب تأثیر (۰/۳۶) بیش‌ترین تأثیر را در افزایش یا کاهش میزان طلاق دارند. داشتن شغل مناسب، امنیت شغلی و درآمد از دغدغه‌های اصلی و مهم زوجین برای تشکیل و ادامه زندگی مشترک است. اگر به هر دلیلی، سرپرست خانواده شغل خود را از دست دهد یا درآمدش کم شود، در خلیات، رفتار و برخورد زوجین با یکدیگر و سایر اعضای خانواده تغییر ایجاد می‌کند؛ و باعث شروع اختلافات می‌شود. همچنین میانگین ضرایب تأثیر عوامل اقتصادی طلاق (۰/۲۳) است که نشان‌دهنده اندازه اثر متوسط رو به پایین است.

جدول ۶: ضرایب تأثیر حاصل از مطالعات کمی عوامل فردی مرتبط با طلاق

| مؤلفه‌های فردی | تعداد پژوهش | ضریب تأثیر |
|----------------------------|-------------|------------|
| مشکلات ارتباطی جنسی و غیره | ۱۰ | ۰/۲۱ |
| اعتیاد | ۹ | ۰/۱۸ |
| بیماری روحی و جسمی | ۶ | ۰/۰۷ |
| ضرب و شتم | ۶ | ۰/۰۴ |
| اختلاف سنی | ۳ | ۰/۰۸ |
| نداشتن رضایت از زندگی | ۲ | ۰/۴۵ |
| زندانی بودن همسر | ۱ | ۰/۰۳ |
| نداشتن همسان همسری | ۱ | ۰/۱۶ |
| اختلافات خانوادگی | ۱ | ۰/۲۱ |
| اختلافات بین زوجین | ۱ | ۰/۱۰ |
| نداشتن علاقه | ۲ | ۰/۰۳ |



با توجه به اطلاعات جداول قبل، نداشتن رضایت از زندگی، به دلیل برآورده نشدن انتظارات زوجین در زندگی مشترک است. مشکلات مالی و اقتصادی و نداشتن شناخت کافی قبل از ازدواج این عامل را مؤثرتر می‌کنند. از بین عوامل فردی، دو عامل نداشتن رضایت از زندگی با ضریب تأثیر (۰/۴۵) و مشکلات ارتباطی جنسی و اختلافات خانوادگی با ضریب تأثیر (۰/۲۱) بیش‌ترین تأثیر را در افزایش یا کاهش میزان طلاق دارند. همچنین میانگین ضرایب تأثیر عوامل فردی طلاق (۰/۱۴) است که نشان‌دهنده اندازه اثر متوسط رو به ضعیف است. امروزه، اختلافات سنی و نداشتن علاقه زوجین به یکدیگر کاهش یافته است که می‌توان علت آن را کاهش ازدواج تحمیلی دانست. آگاهی زنان از حقوق خود باعث کاهش زندانی بودن همسر در خانه، ضرب و شتم و خشونت فیزیکی مردان شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

بی‌گمان خانواده متحد، عامل ثبات و سازگاری اجتماعی در جامعه است و برعکس، طلاق و ازهم‌پاشیدگی خانواده در یک جامعه، به‌عنوان آسیب اجتماعی و معیاری برای سنجش تزلزل اجتماعی است (کی‌نیا، ۱۱:۱۳۵۴)، زیرا خانواده در نظام اجتماعی و سیاسی ایران نقش به‌سزایی دارد (آزاد ارمکی، ۳:۱۳۸۹). طلاق که یکی از مسائل مهم خانواده و جامعه ایرانی است، حال به متن زندگی افراد جامعه تبدیل شده است. از این رو تاکنون پژوهش‌های زیادی در داخل و خارج کشور پیرامون طلاق، عوامل و پیامدهای آن انجام شده است.

مطالعه حاضر، نتایج حاصل از بیست مقاله تحلیل شده محتوایی را نشان می‌دهد که با توجه به آن‌ها، عوامل فرهنگی با ضریب تأثیر (۰/۳۱) دارای تأثیر متوسط رو به بالا، در میزان طلاق است و بعدازآن، عوامل اقتصادی با ضریب تأثیر (۰/۲۳)، عوامل اجتماعی با ضریب (۰/۱۹) درصد و عوامل فردی با ضریب (۰/۱۴) درصد به ترتیب، دارای میزان تأثیر متوسط رو به پایین بر میزان طلاق هستند. همچنین، نتایج حاصل از ضرایب تأثیر بین هر یک از متغیرهای مستقل اجتماعی با متغیر وابسته (طلاق)، نشان می‌دهد که ضرایب تأثیر مؤلفه‌های برآورده نشدن انتظارات زوجین (۰/۴۸) و نداشتن شناخت کافی قبل از ازدواج (۰/۴۷) بیش‌تر از سایر متغیرها با طلاق مرتبط است. از بین عوامل فرهنگی نیز، دو متغیر تفاوت‌های فرهنگی با ضریب تأثیر (۰/۴۸) و میزان دین‌داری با ضریب تأثیر (۰/۴۲) بیش‌ترین تأثیر را در افزایش یا

کاهش میزان طلاق دارند. از بین عوامل اقتصادی، دو متغیر وضعیت شغلی با ضریب تأثیر (۰/۳۸) و میزان درآمد با ضریب تأثیر (۰/۳۶) و از بین عوامل فردی، دو عامل رضایت از زندگی با ضریب تأثیر (۰/۴۵) و مشکلات ارتباطی جنسی و اختلافات خانوادگی با ضریب تأثیر (۰/۲۱) بیشترین تأثیر را در میزان طلاق دارند.

با توجه به فراتحلیل انجام شده بر مطالعات و پژوهش‌های پیشین، بیش‌تر پژوهش‌ها به اهمیت عوامل فرهنگی و بعد از آن عوامل اقتصادی در میزان طلاق اشاره داشته‌اند (حبیب‌پورگنابی و نازک‌تبار، ۱۳۹۰؛ توسلی و غیائی‌ندوشن، ۱۳۹۰؛ صدرالاشرفی و همکاران، ۱۳۹۱) لذا، برای کاهش میزان طلاق، می‌توان به عوامل فرهنگی و اقتصادی نگاه ویژه‌ای داشت و به‌ویژه، هرگونه تلاشی در این زمینه، نیازمند توجه به فرهنگ و اقتصاد خانواده‌ها است. به نظر کانگر^۱ نیز، دوران سخت اقتصادی در جامعه، نتایج زیانباری بر خانواده‌ها دارد که از جمله آن‌ها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت و مشکلات اقتصادی، تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به‌سوی طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آن‌ها برای بقای زندگی در سطح استاندارد، مناسب نیست، زندگی زناشویی آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها بیش‌تر تعامل منفی دارند (الدر و کانگر، ۱۹۰۰:۶۴۶). در جامعه ایران نیز، فقر و مسائل و مشکلات اقتصادی و کاهش درآمدها، از عوامل افزایش تنش‌ها و ستیز در داخل خانواده است و «علی‌رغم آن‌که هنوز نگرش منفی نسبت به طلاق در جامعه وجود دارد، اما میزان آن رو به افزایش است» (بابائی، ۱۳۸۰:۱۶۳). همچنین به نظر اینگلهارت، یکی از مهم‌ترین علل فرهنگی افزایش میزان طلاق در جوامع مدرن می‌تواند بحران ارزش‌ها باشد، همان‌طور که ایران به‌عنوان یک جامعه در حال گذار از جامعه سنتی به سمت مدرنیته است، در نتیجه امروزه، با بحران ارزش‌ها روبه‌رو است. در چنین جامعه‌ای، ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی بیش از هر چیز دیگری در حال تغییر هستند به‌طوری‌که در خانواده‌ها شاهد کاهش ارزش‌هایی مثل گذشت، صداقت، وفاداری، تحمل ناسازگاری‌ها در زندگی زناشویی و غیره هستیم. درحالی‌که میزان توقعات، تحمل‌گرایی، ثروت‌اندوزی و غیره افزایش یافته است (پژوهشکده ملی مطالعات جوانان، ۱۳۸۳: ۱۲۴)، این امر می‌تواند به نابسامانی‌ها در خانواده و در نتیجه افزایش طلاق



منجر شود. کوئن و اودری نیز بر این امر تأکید می‌کنند که افزایش میزان طلاق از ارزش‌های متغیر جامعه سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا در جوامع سنتی بیش‌تر مردم به ارزش‌های دینی و اجتماعی پایبند هستند و این به‌نوعی همبستگی اجتماعی، منجر می‌شود که دورکیم از آن با عنوان همبستگی مکانیکی نام می‌برد. در صورتی که امروزه در جوامع مدرن، دیگر اعضای خانواده، زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌های خود به خانواده متکی نیستند. در نتایج تحقیقات (موحدی، ۱۳۸۵؛ پژوهشکده مطالعات جوانان، ۱۳۸۳)؛ نیز به بحث تغییر ارزش‌ها در جامعه ایرانی اقدام شده است.

به‌طور کلی چهار نوع علت برای طلاق‌های رخ داده در ایران، طی سال‌های ۸۵ - ۹۶، مشخص شد که هر یک دارای زیرمجموعه‌هایی است. عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فردی که هر یک با درجات گوناگونی بر طلاق مؤثر است.

بر اساس تحلیل ۲۱ پژوهش انتخاب‌شده، علل بسیاری با درجه تأثیرهای متفاوت، برای طلاق زوجین ایرانی شناسایی شده است. برخی از علل مختص فضای حاکم بر جامعه ایران است؛ همچون، دخالت‌های بی‌جای دیگران نزدیک که باعث افزایش اختلاف زوجین می‌شود. خانواده‌های زوجین خواسته یا ناخواسته با دخالت‌های خود در زندگی مشترک فرزندان خود، باعث اختلاف و کشمکش بین آن‌ها می‌شوند. نداشتن شناخت کافی زوجین قبل از ازدواج، به دلیل حساسیت خانواده و محدود کردن دوران نامزدی انجام می‌شود. اگر خانواده‌ها بر اساس عرف جامعه و ترس از قضاوت‌های اطرافیان، به محرمیت و عقد سریع فرزندان خود تأکید نداشته باشند، افراد می‌توانند در زمان مناسب به شناخت کافی از یکدیگر دست یابند.

عوامل دیگری که باعث رخداد طلاق در خانواده‌های ایرانی شده است، مسائل مربوط به اقتصاد و بیکاری است. اگر اقتصاد خانواده به هر دلیلی به سمت منفی تغییر پیدا کند باعث بروز اختلافات بین زوجین خواهد شد. شغل و داشتن امنیت شغلی در حفظ و تداوم یک زندگی نقش بسزایی دارد. بیکاری می‌تواند با خود اعتیاد یا خشونت را به همراه بیاورد که عاملی دیگر برای جدایی است.

نبود همسان‌گزینی و اختلاف بسیار در تحصیلات، میزان دین‌داری، سطح فرهنگ و خلیقات باعث می‌شود تا افراد بیشتر دچار کشمکش و اختلاف شوند. اگر سطح این اختلافات بالا برود، افراد در ادامه زندگی مشترک با مشکل مواجه می‌شوند. زوجین به انتظاراتی، دست

نمی‌یابند که قبل از ازدواج، در زندگی مشترک تصور می‌کردند. بسیاری از عوامل هم پس از گذشت زمان و پیشرفت سطوح مختلف جامعه، تأثیر خود را در رخداد طلاق ازدست‌داده‌اند؛ ازدواج‌های تحمیلی بسیار کم‌تر شده‌اند و دیگر زوجین بدون علاقه به تشکیل زندگی اقدام نمی‌کنند. خشونت مردان نسبت به همسران خود کم‌تر شده و اختلافات سنی کاهش یافته است.

- پیشنهادها و راه‌کارهای به‌دست آمده از این پژوهش
- ایجاد کارگاه‌هایی برای آشنایی با سازوکارهای زندگی مشترک، سختی‌ها، خوشی‌ها و چگونگی برخورد با آن‌ها.
- ایجاد مراکز مشاوره رایگان، برای افراد در شرف ازدواج.
- آموزش و فرهنگ‌سازی در جهت افزایش آشنایی کافی و مناسب قبل از ازدواج.
- آگاه کردن خانواده‌ها نسبت به عواقب ازدواج تحمیلی و دخالت در زندگی مشترک فرزندان خود.
- ترویج فرهنگ همسان‌گزینی.
- کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی که نهاد خانواده را به چالش می‌کشد مانند اعتیاد، بیکاری، فقر و ... در جامعه.

منابع

- اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذر از مراحل آن، *مطالعات زنان*، ۱(۳): ۱۵۲-۱۲۵.
- اخوی ثمرین، زهرا، محسن زاده، فرشاد، زهراکار، کیانوش و احمدی، خدابخش (۱۳۹۶). بررسی عوامل زمینه ساز طلاق در بافت اجتماعی فرهنگی شهر تهران (پژوهش کیفی)، ۱۲(۴۰): ۱۲۶-۱۰۵.
- ازکمپ، استوارت (۱۳۶۹). *روان شناسی اجتماعی کاربردی*، ترجمه فرهاد ماهر، مشهد: آستان قدس رضوی.
- آزاد ارمکی، تقی و غیاثوند، احمد (۱۳۸۳). *جامعه شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*، تهران: آن.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). *جامعه شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت.
- آزادی، شهدخت، سهامی، سوسن، قهرمانی، زهرا و قلی پور، گلناز (۱۳۸۹). ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه ساز طلاق در میان کارکنان زن شرکت بهره برداری نفت گچساران، *فصلنامه زن و بهداشت خانواده*، ۱(۳): ۱۱۷-۱۰۱.
- آقاجانی مرسا، حسین (۱۳۷۶). *جامعه شناسی همسرگزینی، ازدواج و طلاق*، تهران: علم.
- آقاجانی مرسا، حسین (۱۳۸۸). عوامل مؤثر در طلاق بر حسب طبقه اجتماعی مورد شهر تهران، *فصلنامه تخصصی جامعه شناسی*، ۱(۲): ۶۴-۳۱.
- افراسیابی، حسین و دهقانی دارامرود، رقیه (۱۳۹۶). مطالعه کیفی ازدواج پر مخاطره در زنان درگیر طلاق شهر یزد، *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۵(۲): ۱۸۴-۱۵۵.
- بابایی، فاطمه (۱۳۸۰). *تعدیل ساختاری و فقر و ناهنجاری های اجتماعی*، تهران: کویر.
- بهنام، جمشید و راسخ، شاپور (۱۳۸۴). *مقدمه ای بر جامعه شناسی ایران*، تهران: خوارزمی.
- پروین، ستار، داودی، مریم و محمدی، فریبرز (۱۳۹۱). عوامل جامعه شناختی مؤثر در طلاق در بین خانواده های تهرانی، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۶): ۱۱۹-۱۵۳.

پژوهشکده ملی مطالعات جوانان (۱۳۸۳) پیمایش ملی ارزش‌های جوانان، تهران: معاونت مطالعات و تحقیقات، سازمان ملی جوانان.

تفضلی، محمدرضا (۱۳۸۴). آثار طلاق بر فرزندان، فقه و تاریخ تمدن، (۳ و ۴): ۷۰-۴۹
توسلی، غلام‌عباس و غیثی‌ندوشن، علی (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر طلاق طی دهه اخیر
مورد مطالعه یزد طی سال‌های ۸۶-۸۰، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۳(۴): ۴۹-
۳۵.

جاویدانی، نیره (۱۳۹۳). بررسی علل طلاق از سوی زنان متقاضی در شهر همدان، پلیس زن،
(۲۰): ۴۳-۵۵.

حبیب‌پورگتایی، کرم و نازک‌تبار، حسین (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران، فصلنامه
شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۴(۵۳): ۱۲۷-۸۷.
حیدری‌بیگوند، داریوش و بخشی، حامد (۱۳۸۳). نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن شهر
مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر آن، مجله علوم اجتماعی دانشکده
ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۲(۱): ۷۴-۴۵.

ریحانی، طیبه و عجم، محمود (۱۳۸۱). بررسی علل طلاق در شهر گناباد در سال ۱۳۸۱،
فصلنامه افق دانش، (۸): ۹۶-۱۰۰.

زرگر، فاطمه و طاهر نشاط دوست، حمید (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در
شهرستان فلاورجان، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۳(۱۱): ۷۴۹-۷۳۷.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران: دانشگاه
تهران.

ساروخانی، باقر و قاسمی، باقر (۱۳۹۳). عوامل اجتماعی طلاق و سلامت روانی اجتماعی در
زوجین متقاضی طلاق توافقی و غیر توافقی، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده،
۸(۲۶): ۳۷-۸.

سپهریان، فیروزه (۱۳۷۹). بررسی مقدماتی عوامل مؤثر بر طلاق و راه‌های پیشگیری از آن،
فصلنامه اصول بهداشت روانی، ۲(۶۵): ۲۴-۱۷.

- سگالن، مارتین (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
- سهرابی فرد، نسترن (۱۳۸۵). *مروری بر مبانی فراتحلیل، روان‌شناسی تحولی*، ۳(۱۰): ۱۶۹-۱۷۱.
- سیف‌الله ننه کران، حجت‌الله (۱۳۷۲). *بررسی علت‌های طلاق، کاربرد روش تجزیه‌عاملی ارتباط‌ها، نامه علوم اجتماعی*، جلد دوم، (۳): ۱۴۱-۱۰۲.
- صداقت، کامران و اسدیان، عقیل (۱۳۹۳). *تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق، مطالعه موردی شهرستان قائم‌شهر، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۵(۲): ۹۷-۱۱۶.
- صدرالاشرفی، مسعود، خنکدار طاوسی، معصومه، شمخانی، اژدر و یوسفی افراشته، مجید (۱۳۹۱). *آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راه‌کارهای پیشگیری از آن، مجله مهندسی فرهنگی*، ۷(۷۳ و ۷۴): ۲۶-۵۳.
- صدیقی ارفعی، فربرز و نیازی، محسن (۱۳۸۸). *روان‌شناسی طلاق (نظریه‌ها و دیدگاه‌ها)*، تهران: دعوت.
- غیاثی، پروین، روستا، لهراسب و براری، مرضیه (۱۳۹۰). *بررسی عوامل اجتماعی درخواست طلاق در بین شهروندان زن شیرازی، فصلنامه جامعه‌شناسی زنان*، ۲(۳): ۱۸۸-۱۶۳.
- فخرائی، سیروس و حکمت، شرمین (۱۳۸۹). *عوامل مؤثر بر شدت درخواست طلاق از سوی زنان شهرستان سردشت، مجله زن و مطالعات خانواده*، ۲(۷): ۱۲۰-۱۰۳.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۷). *بررسی مسائل اجتماعی ایران (فساد اداری، اعتیاد و طلاق)*، تهران: اساطیر.
- فولادی، اصغر و شاه نعمتی گاوگانی، نوید (۱۳۹۴). *بررسی علل طلاق در استان آذربایجان شرقی - تبریز، جامعه پژوهی فرهنگی*، ۶(۲): ۸۹-۱۱۳.
- قاضی طباطبایی، محمود و ودادهیر، ابوعلی (۱۳۸۹). *فرا تحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری، تهران: جامعه‌شناسان*.
- قربانی‌زاده، وجه‌الله و حسن نانگیر، سید طه (۱۳۹۳). *راهنمای کاربردی فراتحلیل با نرم‌افزار CMA2*، تهران: جامعه‌شناسان.
- قریشی، فردین، شیرمحمدی، داوود و برجوند، آوات (۱۳۹۳). *فهم عوامل طلاق از منظر زنان و*

- مردان در معرض طلاق و طلاق گرفته مطالعه موردی شهر سقز، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۳(۱): ۱۹-۳۰.
- قطبی، مرجان، هلاکویی نایینی، کوروش، جزایری، ابوالقاسم و رحیمی، عباس (۱۳۸۲). وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۳(۱۲): ۲۷۲-۲۸۷.
- کریمی، سحر (۱۳۹۴). علل و عوامل طلاق در جامعه و جنبه‌های مختلف آن، پژوهش ملل، ۱(۱): ۲۶-۳۴.
- کلدی، علی‌رضا، صدرالسادات، جلال و تقی‌پور، غلامرضا (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای طلاق زوجین متقاضی طلاق شهرستان ساری، فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۲۰(۲): ۵-۶۳.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۵۴). عوامل اجتماعی طلاق، مجله کانون خانواده و بزهکاری، ۷۶(۱): ۱۴-۲۰.
- کوئن، بروس (۱۳۷۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
- مختاری، مریم، میرفردی، اصغر و محمودی، ابراهیم (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر - یاسوج، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۵(۱): ۱۵۷-۱۴۱.
- مساواتی، مجید (۱۳۷۴). آسیب‌شناسی اجتماعی ایران، جامعه‌شناسی انحرافات، تبریز: نویل.
- موحدی، مسعود (۱۳۸۵). نگاهی به نیم‌رخ فرهنگی ایرانیان. مجله مهندسی فرهنگی، ۷(۶): ۴۱-۴۱.
- صرالهی، زهرا، غفاری گولک، مرضیه و پروا، علی‌اکبر (۱۳۹۲). عوامل تعیین‌کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۱(۴): ۱۶۵-۱۸۶.
- نوربالا، احمدعلی، روشن، رسول و فقیه‌زاده، سقراط و شاکری، رضا و محمد صالحی، رضا (۱۳۸۶). بررسی سلسله‌مراتب ارزش‌های دانشجویان دانشگاه شاهد طی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰، دو فصلنامه علمی پژوهشی، ۴(۲۲): ۸۳-۱۰۸.
- نیازی، محسن و صدیقی ارفعی، فریبرز (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی طلاق، تهران: دعوت.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم، تهران:



دفتر طرح‌های ملی.

هنریان، مسعوده و یونسی، سیدجلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران،

فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، ۳(۱): ۱۵۲-۱۲۵.

- Afrasibi, H. and Dehghani Daramrud, R. (2017). A Qualitative Study of High-risk Marriage in Women Involved in Divorce in Yazd, *Women's Social Psychological Studies*, 15(2): 184-155(Text in persian).
- Aqajani Mersa, H. (1997). *Sociology of Cohabitation, Marriage and Divorce*, Science Publishing, Tehran(Text in persian).
- (2009) Factors Affecting Divorce Based on Social Classes in Tehran, *Journal of Sociology*, 1(2): 64-31.
- Akhavan Tafti, M. (2003). The Implications of Divorce from its Stages, *Women's Studies*, 1(3): 152-125(Text in persian).
- Akhavi Samarin, Z., Mohsenzadeh, F., Zahrakar, K. and Ahmadi, Kh. (2017). The Study of the Underlying Factors of Divorce in Socio-cultural Context in Tehran (*Qualitative Research*), 40: 126-105(Text in persian).
- Azad Ahmadi, T. (2010). *Iranian Family Sociology*, Second Edition, Tehran, Iran.
- Azad Armaki T. and Ghiasvand, A. (2004). *Sociology of Cultural Change in Iran*, Aan Publications, Tehran(Text in persian).
- Azadi, Sh., Shariati, S., Ghahremani, Z. and Gholipour, G. (2010). Evaluation of Social Factors Leading to Divorce Among Female Employees of Gachsaran Oil Utilization Company, *Journal of Women and Family Health*, 3, 117-101(Text in persian).
- Babaei, F. (2001). *Structural Adjustment, Poverty and Social Abnormalities*, Kavir Publications(Text in persian).
- Behnam, J. and Rasekh, Sh. (2005). *Introduction to Iranian Sociology*, Kharazmi Publishing(Text in persian).
- Chamber, S. (1990). *Applied Social Psychology*, Farhad Maher Translation, Astan Quds Razavi Publishing(Text in persian).
- Conger, R. D., Elder Jr, G. H., Lorenz, F. O., Conger, K. J., Simons, R. L., Whitbeck, L. B. and Melby, J. N. (1990). Linking Economic Hardship to Marital Quality and Instability. *Journal of Marriage and the Family*, 643-656.
- Fakhraei, C. and Wisdom, Sh. (2010). Factors Affecting the Severity of Divorce Requests by Women in Sardasht, *Journal of Women and Family Studies*, (2) 7, 120-103(Text in persian).
- Farajid, m. H. (1998). *Study of Social Issues in Iran (Corruption, Addiction and Divorce)*, Isfahan Publication, Tehran(Text in persian).
- Ghiathi, P., Rural, L. and Barari, M. (2011). Investigating Social Factors for Divorce Proceedings among Female Citizens of Shirazi, *Journal of Women's Sociology*,

- Second Year, 3: 188-163(Text in persian).
- Ghorbani Zadeh, V. and Hassan Nanjir, S. T. (2014). *Meta-analysis Application Guide with CMA2 Software*, Sociologists publication, Tehran(Text in persian).
- Heydari Beygind, D. and Bakhti, H. (2004). Attitude of Population Aged 18 to 65 Living in Mashhad to Divorce and its Socio-cultural Factors, *Journal of Social Sciences*, Faculty of Literature and Human Sciences, *Ferdowsi University of Mashhad*, Second year, 1: 74-45(Text in persian).
- Javidani, N. (2014). Study of the Causes of Divorce by Female Applicants in Hamadan, *Women's Police*, 20: 55- 43(Text in persian).
- Kurdek L. A. & Blisk D. (1983). "Dimensions and Correlates of Mothers' Divorce experiences. *Journal of Divorce*, 6(4): 1-24.
- Lester, D. (1997b), 'Domestic Social Integration and Suicide in Israel ', *Israel Journal of Psychiatry and Related Sciences*, 34(2); 157-161.
- Mashhad, M., Tavooosi, M., Shamkhani, A. and Yousefi Afrasht, M. (2012). Damage to Divorce (Causes and Factors) and its Prevention Methods, *Journal of Cultural Engineering*, (7) 73 & 74, 53-26(Text in persian).
- McDermott, R., Fowler, J. and Christakis, N. (2013). Breaking Up is Hard to Do, Unless Everyone Else is Doing it Too: Social Network Effects on Divorce in a Longitudinal Sample. *Social Forces; a Scientific Medium of Social Study and Interpretation*, 92(2): 491-519 .
- National Research Institute for Youth Studies (2004) *National Survey of Youth Values*, Deputy Director for Studies and Research, National Youth Organization, Tehran.
- Parvin, S., Davoodi, M. and Mohammadi, F. (2012). Sociological factors affecting divorce among Tehran families, *Journal of the Social and Family Cultural Council of Women and Family*, *Women Strategic Studies*, 14(56): 119-153(Text in persian).
- Pourghtabi Karam, H. & Nazok Tabar , H. (2011). Divorce Factors in Mazandaran Province, *Journal of the Social Cultural and Social Council of Women and Family*, (14) 53: 127-87(Text in persian).
- Quraishi, F., Shirimohammadi, D. & Burundeh, A. (2014). Understanding divorce factors from the perspective of divorced men and women: Case Study of Saghez City, *Strategic Researches on Security and Social Order*, (3) 1: 30-19(Text in persian).
- Reyhani, T. & Ajam, M. (2002). The Study of the Causes of Divorce in Gonabad City in 2002, *Ofogh Danesh Quarterly*, 100-96(Text in persian).
- Robinson, M. (2005). *Family Transformation through Divorce and Remarriage: A Systemic Approach*, Routledge Publication.
- Saroukhani, B. (1997). *Divorce: A Study in Recognizing the Reality of Divorce and its Causes*, Tehran University Press, Second Edition(Text in persian).



- Saroukhani, B. and Ghasemi, B. (2014). Social factors of divorce and mental-social health in couples applying for divorce, *Journal of Cultural-Educational Women and Family*, (8): 26, 37-8(Text in persian).
- Sayyafullah Nannkran, H. (1993). Study of the causes of divorce, application of factor analysis method, *Social Science Letter*, 2(3), 141-102(Text in persian).
- Sedighi Arfaei, F. and Niazi, M. (2009). *Divorce Psychology* (Theories and Perspectives), Tehran, Invitation(Text in persian).
- Segalan, M. (2009). *Historical Sociology of the Family*, Translation by Hamid Elyasi, Fifth Edition, Tehran, Markaz Publishing(Text in persian).
- Sepehrian, F. (2000). Preliminary Study of Factors Affecting Divorce and Its Prevention Methods, *Quarterly Journal of Mental Health*, Second Year, 5 & 6: 24-17(Text in persian).
- Sinaghat, K. and Asadiyan, A. (2014), Sociological Explanation of Social Factors Affecting Divorce, Case Study of Ghaemshahr City, *Journal of Applied Sociology*, 25(II):116-97(Text in persian).
- Sohrabi Fard, N. (2006). An overview of the basics of meta-analysis, *Evolution Psychology*, 3(10): 171-169(Text in persian).
- Steeli, A. & Shah Nemat Gaghani, N. (2016). Study of the causes of divorce in East Azarbaijan-Tabriz province, *Cultural Society*, 6(2): 113-89(Text in persian).
- Tabatabai, M. and Vadadhir, A. A. (2010). Meta-Analysis in Social and Behavioral Research, First Edition, Jame'eh Shenasan Publication, Tehran(Text in persian).
- Tafazoli, M. R. (1994). Divorce Effects on Children, *Jurisprudence and Civilization History*, 3 & 4: 70-49(Text in persian).
- Tavasoli, Gh. A. and Ghiyasi Nodoshan, A. (2011). Factors Affecting Divorce During the Recent Decades Investigated in Yazd in the 1980s, *Iranian Journal of Social Development Studies*, 3(4): 49-35(Text in persian).
- Udry, J. R. (1971). *The social context of marriage*. Lippincott .
- Zargar, F. and Taher Neshat Dost, H. (2007). Factors Affecting Divorce in Falavarjan County, *Family Quarterly Journal*, 11 (3):749-737(Text in persian).

نویسندگان

niazim@kashanu.ac.ir

محسن نیازی

عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان

asma.asghari@yahoo.com

اسما عسگری کویری

دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان

Ehsan.almasi1367@gmail.com

احسان الماسی بیدگلی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران

milad.norozi67@gmail.com

میلاد نوروزی

دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان

elnaznourani@yahoo.com

الناز نورانی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



A Meta-analysis of Studies on Influential Factors in Divorce in Iran (2007-2017)

Mohsen Niazi¹
Asma Asghari²
Ehsan Almasi³
Milad Norozi⁴
Elnaz Nourani⁵

Abstract

Divorce is such an important social phenomenon that its increase causes disorders, unbalances and other social problems in a society. Divorce is as complex as any other social issue and there is more than one underlying reason for its occurrence. Depending on social circumstances and conditions in any certain society, some factors are more important and fundamental. Many researches have performed on the factors that influence divorce. It is necessary to determine and classify the most important factors. Therefore, the present meta-analysis is carried out to summarize the studies on factors that influence divorce. Based on the content analysis of twenty articles, the findings show that cultural factors (with the effect coefficient of 0.31) have an average upward effect in increasing the divorce. The economic factors and the individual factors (respectively with the coefficients of 0.23 and 0.19) have an average downward effect on the rate of divorce.

Key words

meta-analysis, influential factors in divorce

-
1. Member of the Faculty of Social Sciences at the University of Kashan
 2. Sociology PhD student at University of Kashan
 3. Sociology student at University of kharazmi
 4. Ph.D Student, Social Issues Study of Kashan University
 5. Sociology student at University of Kashan, corresponding author
- Submit Date: 2016-05-22 Accept Date: 2017-12-23
DOI:10.22051/jwsps.2018.8627.1124